

## داستان بایزید "رح"

به تقریب هفته مبارک حجاج

پادشاه اقلیم درویشان بایزید  
آنکه حشمت و جاه رایکجونخرید  
در مجمع عشق بازان او استنابود  
سرشار از جرعه صبر و استغنا بود  
شیخ نیشاپور در سفتی در شان او  
سوده الماس ریختی در دکان او  
دکان او را از فقر بخشیدی غنا  
هردوشان در عشق مولا بودند فنا  
زاد راحل و کمر بست بهر سفر  
تا خاک دوست را سرمه سازد بر بصر  
رحل اسمعیل را باز زیارت کند  
بخون دل هاجر، طهارت کند  
فیض ها جوید باز از بارگاه لامکان  
سجه ترسازد از طواف، گوهر جان  
بعد بشتابد سوی تربت پاک رسول  
جمع سازد دولت فقر و عجز در اصول

یک دوسه فرسخی شد از منزل بیرون  
سایلی را دید خفته، گرسنه زبون  
گفت سایل کیستی؟ درین شام غریبان  
حالتی داری چون مسافری روان  
من تراگه شاد و گاه محزون میبینم  
با چرت و اندیشه ای درون میبینم  
گفت میروم تا حج بیت الله کنم  
دل را تازه به عشق الا الله کنم  
بهرطواف کوی جانان می روم  
چیزی را میجویم، شتابان می روم  
گم کرده ام مهره مقصد و مراد  
تا ز لطف او گم شده دستم بیاد  
گفتش سایل دور مرو دور اینجایا  
خانه نزدیک باشد دور رفتن است خطا  
آن خانه را اسمعیل، ابراهیم ص ساخته  
این خانه را ذات حی قدیم ساخته  
خانه ای دل عمریست ویران است و خراب  
پیش مرو کعبه حق را اینجا بیاب  
تا ز عطر وصل آن یارشادان شوی  
ساعتی بنشیننی مرا مهمان شوی  
از جوش دل درویش دهمت چمچه ای

یا از تفت تنورم یک دو کلچه ای  
بدید بایزید آنهمه اصرار او  
ملکوتی قیل و قال و گفتار او  
ریخت آن خرچ سفر را در دامن وی  
تا بگردآباد، مخروب مآمن وی  
انصراف داد دردم بایزید از سفر  
رفت، غرق شد در غایت سخن یک نظر  
پس رفت خانه و بنشسته در گوشه ای  
از زادو راحله نماندش توشه ای  
جمله را قربان سر آن درویش کرد  
ساعتی هم تأمل بر حال خویش کرد  
خواب خوب و راحت بگرفت او را فرا  
هاتفی از خلوت باطن داد صدا  
بر خیزو چشم بصیرت بنما باز  
خانه را به رنگ معنی کرده ساز  
چونکه پرداخته ای بهر تعمیر دل  
اجر دوصد کعبه بر تو آمد حاصل  
" کعبه که بنیاد خلیل آزر است  
دل گذرگاه آن جلیل اکبر است"  
عبادت ها کی ات پذیرفته باشد  
که همسایه ات گرسنه خفته باشد

عبادت ها کی ات پذیرفته باشد  
که همسایه ات گرسنه خفته باشد  
دوستان! این بود داستان عهد قدیم  
بنده خالص را رسید ازان کریم

رشته می سپارم به یاران معنوی  
فکر دیگر لازم افتاد تا بشنوی  
حال ما در گزند سیاست بود  
حریم معنایی کم حراست بود  
بهره ها بهر دنیا حکومت کند  
حرص مال کی پروا بر ضرورت کند  
خانه را از سیاست آورید بیرون  
فرض حق خالص بمانداز چندو چون  
بسپارید آنرا به مجمع مسلمین  
به جای یک باشدش صدها خادمین  
خانه حق در جهان بی طرف شود  
تا غریب و کم پول هم مشرف شود  
نمیخواهم تقلید از دیگران شود  
بلکه به شورای مسلمین اذعان شود

این مال معنوی مسلمانان بود  
تعلق او همه رادر جهان بود  
خدمتش را همه با دل و جان کنیم  
شکر وافر نثار این احسان کنیم  
م.ش.فروغ لندن